

تشبیه و استعاره براساس نظریه ساخت‌گرا و زایاگشتاری

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

چکیده

بحث تشبیه و استعاره از قدیم‌ترین بحث‌ها در بیان و صور خیال است. بنابراین به تشبیه و استعاره بسیار پرداخته شده است. تا هنوز نیز بحث‌های سنتی و مدرن درباره تشبیه و استعاره صورت می‌گیرد. نظریه یاکوبسن درباره همنشینی و جانشینی از بحث‌های زبان‌شناختی درباره تشبیه و استعاره است. زلتن کوچش نظریه مفهومی را درباره استعاره مطرح کرده است. محمود فتوحی نیز درباره کارکرد تصویر از نظر مکتب‌های ادبی پرداخته است. اما مسأله این مقاله با همه این نظریه‌ها تفاوت می‌کند، به تشبیه و استعاره بنابه دریافت ساخت‌گرایی (پرسش از ساخت‌های بنیادین) و زبان‌شناسی زایاگشتاری می‌پردازد و این نظر را مطرح می‌کند که از این چشم‌انداز نیز می‌شود به کارکرد تشبیه و استعاره نگاه کرد.

روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. راهکارها و روش‌های مطرح در مقاله بیشتر نظری است. این نظرها «تشبیه و استعاره از ساخت بنیادین برخوردارند. ژرف‌ساخت مشترک دارند. بنابه گشتار است که در رو‌ساخت به صورت استعاره یا تشبیه ظاهر می‌شود». بنابه نظریه‌های ساخت‌گرایی و زایاگشتاری توضیح و مطابقت داده شده است. در نتیجه مطابقت نظریه و موضوع، سؤال‌های تحقیق براساس فرضیه‌های مورد نظر، وضاحت و پاسخ‌پذیر شده‌اند و نوعیت تحقیق، بنیادی نظری است؛ زیرا مقاله در پی حقایق تازه درباره تشبیه و استعاره است. در زبان فارسی و در سایر زبان‌ها



یعقوب یسنا



چنین رویکردی درباره تشبیه و استعاره مطرح نشده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که براساس نظریه ساخت‌گرایی می‌توان بیان را مورد بررسی قرار داد و براساس اصول دستور زبان زباناگشتاری به‌خصوص با قاعده‌های گشتار می‌توان فرایند کارکرد تشبیه و استعاره را توضیح داد که چگونه روساخت تشبیه و استعاره تولید می‌شوند. قاعده گشتار نیز بر ساخت چند تشبیه و استعاره اعمال شده که بیانگر چگونگی تبدیل ژرف‌ساخت به روساخت در تشبیه و استعاره است. در کل این مقاله می‌تواند مقدمه‌ای برای بحثی تازه درباره چگونگی بررسی تشبیه و استعاره باشد.

واژه‌های کلیدی: ساخت، ژرف‌ساخت، گشتار، زباناگشتاری، تشبیه و استعاره.

مقدمه

پرسش این است که آیا می‌توان به بیان، به‌خصوص به تشبیه و استعاره از زاویه دید ساخت‌گرایانه نگاه کرد؟ ساخت بنیادین یا ژرف‌ساخت تشبیه و استعاره را کشف کرد؟ بعد این ساخت را براساس دستور زبان زباناگشتاری بررسی کرد که چگونه گشتار بر ژرف‌ساخت اعمال می‌شود تا روساخت تشبیه و استعاره شکل بگیرد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها و توضیح این مسائل از دو نظریه استفاده شده که یکی نظریه ساخت‌گرایی و دیگری نظریه دستور زبان زباناگشتاری است. با استفاده از چارچوب نظری ساخت‌گرایی ساخت بنیادین در بیان مورد توجه قرار گرفته، بعد با چارچوب نظری دستور زباناگشتاری حرکت تشبیه و استعاره از ژرف‌ساخت به روساخت توضیح داده شده است.

فرضیه پژوهش این است که بیان به‌خصوص تشبیه و استعاره از ساخت بنیادین تابعیت می‌کند. همه تشبیه‌ها و استعاره‌ها را می‌توان به ساخت بنیادینی تقلیل داد. در ضمن حرکت این ساخت بنیادین از ژرف‌ساخت به روساخت با گشتار صورت می‌گیرد تا این که تشبیه و استعاره قابل رؤیت می‌شود. آن‌چه که قابل بحث است این است که در کل بیان و به‌صورت خاص تشبیه و استعاره از این زاویه دید بررسی نشده است. معمولاً با دید معناگرایانه یا صورت‌گرایانه، روساخت تشبیه و استعاره بررسی شده، فراتر از روساخت به ساخت بنیادین و قاعده و قواعدی که روساخت نتیجه آن است، توجه صورت نگرفته است.

در این مقاله بر پایه ساخت دو سطحی: ژرف‌ساخت و روساخت به تشبیه و استعاره پرداخته شده است. با در نظرگیری ژرف‌ساخت و روساخت، دقت و کوشش بیشتر برای توضیح ژرف‌ساخت تشبیه و استعاره است. گاهی اگر درباره روساخت سخن گفته می‌شود، به منظور عبور از روساخت به ژرف‌ساخت است؛ زیرا اگر تعدادی کلمه داشته باشیم، ساخت را نداشته باشیم، نمی‌توانیم جمله بسازیم؛ پس مسأله این است که ساخت چیست، چگونه و با چه قاعده و قواعدی کار می‌کند.

شاید پرداختن به بیان از جمله به تشبیه و استعاره با نظریه

ساخت‌گرایی و دستور زبان زباناگشتاری خیلی تقلیل‌گرایانه به نظر برسد؛ زیرا هر دو نظریه به علوم دید انتزاعی و تقلیل‌گرایانه دارند؛ اما پرداختن به موضوعات از هر چشم‌اندازی و با هر نظریه‌ای دید ما را نسبت به موضوعی گسترده‌تر می‌کند. با هدف این که بتوان از زاویه دید دیگر که چندان مطرح نیست، به تشبیه و استعاره نگاه کرد تا حداقل توسعه دیدی نسبت به تشبیه و استعاره از چشم‌اندازی دیگر فراهم شده باشد. در صورتی که چنین توسعه دیدی فراهم شود، می‌تواند اهمیت معرفتی نسبت به موضوع را در پی داشته باشد.

شباهت در بیان سنتی

بیان سنتی روساخت تشبیه و استعاره را از نظر شباهت (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۶) بررسی می‌کند. تصویر را نتیجه کنارهم قرارگرفتن چیزهای شبیه می‌داند؛ بیانی که نسبت به بیان سنتی پیشرو است تصویر را نتیجه کنارهم قرار گرفتن چیزهایی می‌داند که شباهت ندارند (همان: ۲۶). در کنارهم قرار گرفتن چیزهای ناسازگار نیز بحث شباهت مطرح است، این که شاعر توانسته بین چیزهایی که شبیه هم نیستند، شباهت برقرار کند. در هر دو صورت، با دید معناگرایانه، روساخت بررسی می‌شود که چه چیزی به چیزی تشبیه شده، مشبه و مشبه‌به کدام، یا مستعارله و مستعارمنه کدام است. در فرمالیسم نیز ادبیت و آشنایی‌زدایی در روساخت مورد بحث است که آشنایی‌زدایی نتیجه برجسته‌سازی و کنارهم قرار گرفتن چیزهای ناسازگار دانسته می‌شود. به این توجه نمی‌شود که شباهت (قرارگیری چیزهای شبیه یا ناسازگار کنارهم)، ادبیت و آشنایی‌زدایی، در کل روساخت، نتیجه چه قاعده و قواعدی ژرف‌ساختی است.

بیان را ادای معنای واحد به طرق مختلف می‌دانند (شمیسا، ۱۳۹۵: ۲۶). در نهایت تأکید می‌شود که این طرق مختلف موجب خیال‌انگیزی متفاوت شود؛ در صورتی که موجب خیال‌انگیزی متفاوت نشود، بیان صورت نگرفته است. درباره استعاره گفته می‌شود که مشبه و مشبه‌به باهم ادغام شده‌اند (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۳)؛ اما گفته نمی‌شود که این ادای معنای واحد به طرق مختلف یا این ادغام چگونه و با چه قاعده و قواعدی صورت می‌گیرد. بحث این مقاله، توضیح قاعده و قواعد ادای معنای واحد به طرق مختلف و ادغام مشبه و مشبه‌به با استفاده از دستور زبان زباناگشتاری است.

بنابراین، با استفاده از روش‌های زبان‌شناختی به کارکرد شعری زبان توجه می‌شود؛ زیرا به تعبیر یاکوبسن زبان‌شناسی که به کارکرد شعری زبان بی‌توجه باشد و پژوهشگر ادبی‌ای که به روش‌های زبان‌شناختی در توضیح کارکرد زبانی شعر بی‌اعتنا باشد، هر دو دچار اشتباه‌اند (مهران مهاجر، ۱۳۹۳: ۱۱۵). چنان که دست‌یابی برای دانش زبان از دوراه ممکن است که یکی بررسی نمونه‌های گفتاری و دیگری درون‌نگری زبان است (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۹: ۲۰). از راه بررسی نمونه‌های گفتاری روساخت زبان توضیح داده می‌شود و از راه درون‌نگری زبان به نظام ذهنی وزیرین جمله‌های زبان دست می‌یابیم.

در ادبیات نیز می‌توان با بررسی نمونه‌های ادبی
روساخت را بررسی کرد و با درون‌نگری به نظام
ذهنی و زیرین تشبیه و استعاره دست یافت.

بحث نظری-تاریخی

ساختارگرایی در زبان‌شناسی با سوسور آغاز
می‌شود. این جریان زبان‌شناسی فقط رویکردی
برای مطالعات زبان‌شناسی نه بلکه برای
مطالعات سایر علوم از جمله فرهنگ‌شناسی،
مردم‌شناسی، اسطوره‌شناسی و روایت‌شناسی در
نظر گرفته می‌شود. استراوس فرهنگ و اسطوره را
با رویکرد ساختارگرایی مورد مطالعه قرار می‌دهد
(تسلیمی، ۱۳۸۸: ۶۹) که موجب نظریه
جدید در مطالعات مردم‌شناسی می‌شود. پراپ
قصه‌های پریان را با ساختارگرایی مورد مطالعه
قرار می‌دهد (همان: ۶۸). این مطالعه باعث
توسعه نظریه روایت‌شناسی در آرای تودروف و
ژنت می‌شود (همان: ۷۲).

ساختارگرایی پس از سوسور جریان مسلط در
زبان‌شناسی قرن بیستم بوده است که با تحول،
تأثیرگذاری‌اش را در مطالعات زبان‌های بشری
حفظ کرده است. نتیجه تحول ساختارگرایی
در زبان‌شناسی سه مکتب مهم زبان‌شناسی:
ساختارگرایی امریکایی، مکتب کینهاک و مکتب
پراگ بوده است که مکتب نقش‌گرا و نظریه
زبان‌شناسی زایاگشتاری نیز بی‌تأثیر از جریان
زبان‌شناسی ساختارگرا نیست؛ زیرا مرتبط به
تداوم دریافت‌های زبان‌شناسی ساختارگرا شکل
گرفته است.

ساختارگرایی و نظریه زایاگشتاری نسبت به
علوم و زبان دیدی نسبتاً انتزاعی و عقلی دارند؛
به این معنا که پدیدارها را به ساخت و قاعده‌های
بنیادین تقلیل می‌دهند (رابرت اسکولز،
۱۳۷۹: ۱۹). مثلاً ساختارگرایی ادعا می‌کند
که صد داستان از نظر ژرف‌ساخت روایت یک
داستان‌اند؛ همین‌طور در نظریه زایاگشتاری
گفته می‌شود که قاعده ده‌ها جمله در زبان یکی
است؛ یعنی جمله‌های زبان نامحدودند؛ اما
ساخت و قاعده جمله‌سازی محدود. بنابراین،

ساختارگرایی و نظریه زایاگشتاری به جنبه عینی و ملموس زبان چندان
کاری ندارند، بلکه دنبال قاعده و قواعد بنیادینی هستند که ظاهر را در امر
واقع و در پدیداری دیده نمی‌شوند؛ اما پدیدار و امر واقع نتیجه آن قاعده
و قواعد است. به این اساس ساختمان زبان می‌تواند انتزاعی و غیر مادی
باشد (باطنی، ۱۳۹۳: ۷). چامسکی در نظریه زایاگشتاری در پی این
نیست که جمله‌ها از نظر روساخت چه معنایی دارند؛ زیرا می‌خواهد به
این پرسش پاسخ بدهد: قاعده بنیادینی که جمله‌ها بر اساس آن ساخته
می‌شود، کدام است (چامسکی، ۱۹۶۵: ۴)، چگونه می‌توان آن را
کشف کرد.

ساختارگرایی و نظریه زایاگشتاری هر کدام دارای اصول مخصوص
به خودند که پرداختن به همه اصول این دو نظریه، به بحثی گسترده نیاز
دارد و از سویی به موضوع مورد بحث این مقاله می‌تواند ربط نداشته
باشد؛ بر این اساس از پرداختن به اصول کلی این دو نظریه صرف نظر
می‌شود، فقط به اصولی پرداخته می‌شود که در بحث نظری مقاله از
آن اصول استفاده شده و در مطابقت با آن اصول، فرضیه مورد بحث،
توضیح داده شده است.

۱. ساخت بنیادین

ساخت بنیادین از اصولی است که در ساختارگرایی مطرح است؛ اما
تفکیک ساخت بنیادین و ساختار نیاز به توضیح دارد. ساخت بنیادین و
ساختار، هر دو در ساختارگرایی مطرح‌اند. منظور از ساختار، چگونگی
روابط اجزا و عناصر سازنده یک اثر است؛ مثلاً موقعی که در فرمالیسم
از انسجام روابط عناصر تشکیل‌دهنده یک غزل (وزن، قافیه، ردیف،
موسیقی درونی و بیرونی، مصراع و بیت) صحبت می‌شود؛ بحث
ساخت بنیادین نیست، بلکه ساختار است؛ اما ساخت بنیادین، قاعده
و قواعدی است که بین همه غزل‌ها مشترک است، نوعیت غزل از آن
تابعیت می‌کند، این ساخت قابل تعمیم بر نوع خود است. بنابراین، آثار
ادبی دارای ساخت و بنیادی ژرف‌اند (ضمیران، ۱۳۹۳: ۲۲۴) که هر
نوع ادبی را می‌توان به آن ساخت تقلیل داد.

ساختارگرایی اثر را از دو نگاه مورد بررسی قرار می‌دهد: از نظر
ساختار و روابط اجزای یک اثر، و از نظر کشف قاعده و قوانین بنیادین
مجموعه‌ای از آثار به‌عنوان نوع و ژانر ادبی که این قاعده و قوانین بر همه
آن آثار قابل تعمیم باشد (شایگان‌فر، ۱۳۸۶: ۸۲). بنابراین، منظور از
ساخت بنیادین این است که ادعا شود هزار میز تحریر یک میز است؛
در حالی که از نظر شمار و عدد، هزار میز است.

در این صورت چگونه می‌توان مدعی شد که هزار میز یکی است؟
کسی که چنین ادعایی را می‌کند، منظور از قالبی است که در هزار
میز یکی است؛ یعنی هزار میز در ساخت خود از قاعده و قوانین بنیادین
واحدی تابعیت می‌کند که بر اساس آن می‌توان هزاران میز دیگر ساخت.
بنابراین، ساختارگرایی در پی توضیح معنای بیرونی اثر نیست، بلکه در
پی نمایاندن برخی از ژرف‌ساخت‌های درونی است که در سطح به
چشم نمی‌آید (فضیلت، ۱۳۹۰: ۲۱۶). باید تأکید کرد منظور از

ساختارگرایی
در زبان‌شناسی
با سوسور آغاز
می‌شود. این جریان
زبان‌شناسی
فقط رویکردی
برای مطالعات
زبان‌شناسی نه
بلکه برای مطالعات
سایر علوم از جمله
فرهنگ‌شناسی،
مردم‌شناسی،
اسطوره‌شناسی و
روایت‌شناسی در
نظر گرفته می‌شود.



ساخت در این مقاله، ساختار نه بلکه ژرف‌ساخت و ساخت بنیادین مشترک بین پدیده‌های ادبی است.

۲. ژرف‌ساخت

در نظریه دستور زبانشناسی زبان دارای ساخت بنیادین ذهنی و انتزاعی است که عبارت از دستور همگانی یا توانش زبانی است؛ اما ژرف‌ساخت بیشتر به ساخت نحوی و زیربنایی جمله ارتباط دارد (چامسکی، ۱۹۶۵: ۱۶). ژرف‌ساخت در واقع امکان و توانش انتزاعی قاعده و قواعد جمله‌ها است؛ با وصفی که از نظر منطقی ژرف‌ساخت، دارای قواعد محدود است؛ اما جنبه زایشی دارد و می‌تواند موجب تولید جمله‌های نامحدود شود.

بنابراین، ما جمله‌های زبان را یاد نمی‌گیریم، بلکه ژرف‌ساخت و قاعده بنیادین را که انتزاعی و ذهنی اند یاد می‌گیریم. ذهن ما از این امکان انتزاعی ساخت بنیادین برخوردار است که با آن جمله‌ها را می‌سازیم و جمله‌ها را درک می‌کنیم. اگر جمله‌ها برخوردار از ژرف‌ساخت و قاعده محدود نمی‌بودند، باید جمله‌های زبان را جدا جدا یاد می‌گرفتیم و نیاز به درک جداگانه هر جمله داشتیم که ناممکن بود. بنابراین، ژرف‌ساخت در جمله، حیثیت و اعتبار فرمول در ریاضی را دارد؛ طوری که تعدادی بی‌شماری از سؤال‌های ریاضی را با فرمولی می‌توان ساخت و طبق آن فرمول می‌توان تحلیل و حل کرد. پس ژرف‌ساخت قاعده‌ای برای جمله‌سازی و قاعده‌ای برای درک و تعبیر معنای جمله‌ها است (جیکوبز و روزنباوم، ۱۹۷۳: ۱۹-۱۸).

در واقع سخنگویان یک زبان بر پایه همین گونه ساخت‌های انتزاعی، جمله‌های گوناگون زبان را تولید و درک می‌کنند (براون، ۱۹۸۴: ۱۷-۱۸). ژرف‌ساخت را می‌توان مجموعه محدودی از ساخت‌ها و قاعده‌های زایا تعریف کرد که همه جمله‌های زبان را تولید می‌کند و چگونگی زنجیره‌های نادرست را نیز نشان می‌دهد (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۹: ۲۲) که کدام جمله از نظر دستوری خوش ساخت است و کدام ناخوش ساخت است.

۳. گشتار

گشتار، قاعده و قواعد محدودی انتزاعی و ذهنی است که بر ژرف‌ساخت اعمال می‌شود. در نتیجه اعمال این قاعده و قواعد، ژرف‌ساخت به روساخت تبدیل می‌شود (غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۴). قواعد گشتار معمولاً به چهار شیوه عمل می‌کند؛ جابه‌جایی، افزایش، جانشینی و حذف (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۹: ۶۳). به صورت نمونه می‌توان فرایند گشتار را این گونه نشان داد:

به نظر می‌رسد نوشتن خوشحال است.

نوشتن به نظر می‌رسد خوشحال است.

«به نظر می‌رسد» و «نوشتن» می‌توانند جابه‌جا شوند که به این

«جابه‌جایی» گفته می‌شود.

علی کتاب تازه‌ای خرید و به دوستش هدیه کرد.

علی کتاب تازه‌ای به دوستش هدیه کرد.
در این دو جمله افزایش و حذف صورت گرفته است. در جمله نخست قاعده افزایش و در جمله دوم قاعده حذف اعمال شده است.

هرکس هرکس را بهتر می‌شناسد.

هرکس خودش را بهتر می‌شناسد.

قاعده جانشینی در این دو جمله در کلمه «هرکس» و «خودش» اعمال شده است.

این قاعده‌های گشتار بنابه ژرف‌ساخت جمله‌ها قابل اعمال است؛ یعنی چگونگی ژرف‌ساخت باعث می‌شود تا کدام قاعده گشتار بر ژرف‌ساخت جمله اعمال شود؛ در صورتی که قاعده گشتاری خلاف ژرف‌ساخت جمله اعمال شود، روساخت جمله، ناخوش ساخت خواهد بود.

۴. روساخت

جمله مراحل ذهنی و انتزاعی اش را که با گشتار بر ژرف‌ساخت پیمود؛ با تکمیل فرایند ذهنی، روساخت جمله تولید می‌شود. روساخت در حقیقت، جنبه مادی، عینی و ملموس جمله است که از نظر پدیداری، ظاهراً هر جمله مستقل است و برای خودش دارای یک روساخت است؛ اما از نظر ژرف‌ساخت قابل تقلیل به ساخت‌های مشترک است. «پرنده زیبایی بر شاخه درخت نشست». یک جمله است. جمله تا در مرحله ژرف‌ساخت و گشتار است، جنبه عینی و ملموس ندارد (همان: ۳۵). بنابراین، در روساخت است که جمله تحقق پیدا می‌کند.

چنان‌که اشاره شد، ژرف‌ساخت حقایق و توانش ذهنی مشترک بشر از درک و تولید دستور زبان است؛ اما روساخت، صورت عینی و کنش انفرادی بشر از توانش زبان است. پرنده زیبایی بر شاخه درخت نشست، روساخت یک جمله است که ژرف‌ساخت آن این گونه بوده است: گروه اسمی پرنده زیبا «پرنده زیبا بود» است (همان: ۳۷). پس چنین ژرف‌ساخت داشته است: پرنده زیبا بود. پرنده بر شاخه درخت نشست. بر اساس قاعده گشتار، که بر ژرف‌ساخت اعمال شده، این روساخت «پرنده زیبایی بر شاخه درخت نشست.» تولید شده است.

بحث ساخت بنیادین و ژرف‌ساخت در بیان

تا این بخش کار، نظریه‌ها مطرح و نسبتاً توضیح داده شد؛ اکنون این نظریه‌ها را تطبیق باید کرد تا فرضیه ثابت شود. فرضیه نخست این بود که بیان به‌ویژه تشبیه و استعاره دارای ساخت بنیادین است که این ساخت را می‌توان بر همه تشبیه‌ها و استعاره‌ها تعمیم بخشید. فرضیه دوم این بود که اصول و قواعد ژرف‌ساخت، گشتار و روساخت را بر تشبیه و استعاره می‌توان اعمال کرد. کوشش بر این است این دو فرضیه با استفاده از پشتوانه نظری ساخت‌گرایی و دستور زبان زبانشناسی اثبات شود تا به پرسش‌های تحقیق پاسخ ارائه شود.

هر علمی از زبان استفاده می‌کند، حتا می‌توان گفت در ساخت آن علم زبان نقش دارد؛ زیرا تدوین، ارائه و انتقال آن علم توسط زبان

نمونه‌های ادبی نسبت به جمله‌های زبان، ژرف ساخت پیچیده دارند و گشتار نیز بر ژرف ساخت بسیار اعمال می‌شود که این ژرف ساخت پیچیده و اعمال گشتار بسیار در بیان در حقیقت انحرافی است که در قاعده گشتار دستور زبان صورت می‌گیرد؛ زیرا زبان در بیان دچار هنجار افزایی و هنجارگریزی ادبی می‌شود. این هنجار افزایی و هنجارگریزی بر اساس قاعده گشتار بر ژرف ساخت، صورت می‌گیرد.

صورت می‌گیرد یا این‌که زبان در تدوین، ارائه و انتقال آن علم بیشترین نقش را دارد. بنابراین، زبان دارای شکل و بافت است که این شکل و بافت زبان در تدوین، ارائه و انتقال علوم، مؤثر است و به علوم صورت زبانی و بیانی می‌بخشد.

پرسش این است که نقش زبان در ادبیات چگونه است؟ آیا می‌توان گفت ادبیات توسط زبان ساخته می‌شود؟ از نظر ساخت‌گرایی زبان دارای ساخت بنیادین است. در این ساخت بنیادین، ادبیات با زبان شریک است؛ اما ادبیات از نظر ساخت بنیادین و ژرف ساخت، فراتر از ساخت بنیادین زبان می‌رود، با این فراتر رفتن، مجدداً به زبان شکل می‌دهد که با این شکل‌دهی مجدد، ادبیات برای خود ساخت و ژرف ساخت متفاوت از زبان ایجاد می‌کند.

بنابراین، می‌توان گفت ادبیات از زبان با راهکارها، ویژگی‌ها و شگردهای ادبی استفاده می‌کند که نقش زبان در ادبیات استفاده ادبیات از عنصر زبانی است؛ اما نمی‌توان گفت ادبیات توسط زبان ساخته می‌شود؛ زیرا ادبیات با تغییر در هنجارهای ساختی و ژرف ساختی زبان، از جنبه کارکردی، کاربردی، ارجاعی، اطلاع‌رسانی و مصداقی زبان کاسته، شکل و بافتی جدیدی از زبان ارائه می‌کند که دیگر کارکرد زبانی به مفهوم مروج در زبان را ندارد.

در این بافت و شکل‌دهی زبان توسط ادبیات، ساخت و ژرف ساخت زبان که نسبتاً ساده است، تحول می‌کند؛ پیچیده می‌شود. ادبیات نتیجه این تحول در ساخت و ژرف ساخت زبان است که نسبت به زبان دارای ساخت و ژرف ساخت پیچیده است. بنابراین، بیان را می‌توان از نظر زبان‌شناسی ساخت‌گرا و زیاگشتاری در همین تحول ساخت و ژرف ساخت زبان که به ساخت و ژرف ساخت ادبی تبدیل شده است مورد مطالعه قرار داد.

درکل بیان از یک ساخت واحد تابعیت می‌کند. اگر در تعریف بیان دقت شود، این ساخت واحد قابل درک است. در تعریف بیان گفته می‌شود «بیان ارائه معنای واحد به طریق متفاوت است که در هر طریقی موجب خیال‌انگیزی شود.» اگر گفته می‌شود احمد دلیر است، احمد قوی است، احمد شجاع است و...

وارد بیان نشده‌ایم؛ زیرا موجب خیال‌انگیزی نشده است. چرا نشده است؟ برای این‌که از ساخت بیان استفاده نشده است. اگر گفته می‌شود سیما ماه است، ماه سوار آمد و... وارد بیان شده‌ایم؛ زیرا قاعده «ارائه معنای واحد به طریق متفاوت» به کار رفته است.

بنابراین، از ساخت یا قالبی که در بیان استفاده می‌کنیم، این ساخت در تشبیه، استعاره و مجاز واحد است. فقط از تشبیه تا استعاره و مجاز در چگونگی اعمال گشتار بر ژرف ساخت تفاوت می‌کند. این ساخت واحد بیان را می‌توان مانند یک فرمول ریاضی دانست که سؤال‌های بی‌شمار بر اساس آن فرمول ساخته و پاسخ به آن سؤال‌ها ارائه می‌شود. در بیان سنتی کوشش شده تا «بیان معنای واحد به طریق مختلف» را در رو ساخت حل کند؛ توجهی صورت نگرفته که چگونه این رو ساخت ارائه می‌شود و چگونه این رو ساخت‌ها می‌توانند از هم متفاوت باشند. چنان‌که اشاره شد، رو ساخت‌ها دارای ساخت واحد، ژرف ساخت و قاعده و قواعد ذهنی و انتزاعی است که در تداوم فرایند ذهنی به رو ساخت تبدیل می‌شوند.

از این نگاه بیان معنای واحد به طرق مختلف، یک ساخت واحد است که در اثر اعمال گشتار بر ژرف ساخت، رو ساخت تولید می‌شود؛ یعنی ساخت واحد و محدود، توانایی تولید و زایش را دارد. با استفاده از این قاعده و قواعد محدود است که بی‌شمار تشبیه و استعاره تولید می‌شوند و تشبیه و استعاره درک و تحلیل می‌شوند. این‌که به یک رو ساخت می‌گوییم تشبیه یا استعاره و... است، بر اساس درک و فهم ما از قاعده و قواعد محدود، گفته می‌شود.

نمونه‌های ادبی نسبت به جمله‌های زبان، ژرف ساخت پیچیده دارند و گشتار نیز بر ژرف ساخت بسیار اعمال می‌شود که این ژرف ساخت پیچیده و اعمال گشتار بسیار در بیان در حقیقت انحرافی است که در قاعده گشتار دستور زبان صورت می‌گیرد؛ زیرا زبان در بیان دچار هنجار افزایی و هنجارگریزی ادبی می‌شود. این هنجار افزایی و هنجارگریزی بر اساس قاعده گشتار بر ژرف ساخت، صورت می‌گیرد.

رو ساخت ادبی و بیان استوار بر بافت است. بافت نتیجه چگونگی فرایند گشتار است؛ اگر بافت به هم بخورد، دیگر نمونه ادبی، هویت ادبی نخواهد داشت. بافت این بیت را در نظر بگیریم: «چو تنها ماند آن سرو سیم‌بالا/ فرو بارید از نرگسان لؤلؤ لالا» این‌که گفته می‌شود در این رو ساخت نوعی از بیان که استعاره باشد، اتفاق افتاده است. استعاره بسته به این بافت است که در نتیجه فرایند گشتار چنین بافت و رو ساختی تولید شده است. در صورتی که بافت به هم بخورد؛ دیگر این نوعی از بیان وجود نخواهد داشت. سرو را نمی‌توان گفت زن است، نرگس را نمی‌توان گفت چشم است و... فرمول (ساخت) بیان معنای واحد به طریق متفاوت، کارایی اش را از دست می‌دهد، گشتاری که صورت گرفته از بین می‌رود در نتیجه بافت از هم می‌پاشد.

ادبیات به صورت جدی نتیجه بافتی است که بر اساس گشتار به وجود آمده است. با از هم پاشیدن بافت نمی‌تواند دیگر هویت ادبی داشته باشد؛ زیرا اعتبار ارجاعی ندارد؛ اما جمله که بافتش را از دست



بر ژرف ساخت این گونه می توان نشان داد:

۱. ماه گرد و سپید است؛

۲. سیما زن است؛

۳. سیما روی گرد و سپید دارد.

سیما ماه است.

گشتار در مجاز بیشتر از قاعده جانشینی استفاده می کند؛

اما در تشبیه از قاعده حذف و در استعاره از قاعده

حذف و جانشینی استفاده می کند. بنابر گشتاری که

بر ژرف ساخت صورت می گیرد، روساخت

«سیما ماه است» نمود می یابد. از جمله

یک: «گرد و سپید است» حذف می شود؛

جمله دو: به کلی حذف می شود؛ از

جمله سه: «روی گرد و سپید دارد» حذف

می شود. در نتیجه روساخت «سیما ماه

است» نمود پیدا می کند.

هرچه گشتار بر ژرف ساخت بیشتر

صورت بگیرد، موجب آشنایی زدایی در

روساخت می شود. تشبیه هایی

که بر اساس

بدهد، با از بین رفتن بافت، واژه های جمله، اعتبار مصداقی و ارجاعی خود را دارد. بافت این جمله اگر به هم زده شود: «احمد کتاب را بر میز گذاشت.» بیرون از بافت نیز هر واژه همان اعتبار مصداقی خود را دارد که در درون بافت داشت.

بنابراین، نتیجه این می شود که ادبیات و بیان وابسته به ژرف ساخت، قاعده و قواعد محدود، گشتار و بافت است. پس می توان هرچه بیشتر، برخورد ساخت گرایانه و ژرف ساختی نسبت به بیان و انواع ادبی داشت. «احمد سرش را از دست داد» مجاز جز و کل است که بر اساس قاعده بیان معنای واحد به طریق متفاوت ارائه شده است. در این نمونه مجاز، گشتاری که بر ژرف ساخت اعمال شده، گشتار بر اساس قاعده جانشینی است. «سر» جانشین «زندگی» یا «جان» شده است.

ساخت ها و گشتارها قاعده و قواعد ذهنی، انتزاعی و نرم افزاری. کارکردشان نیز فرایند ذهنی است که به پیامد عینی و ملموس می انجامد. این پیامد عینی همان روساخت است که در یک جمله خود را نشان می دهد. بنابراین، با بررسی روساخت ها و عبور از روساخت ها است که ساخت مشترک و ژرف ساخت روساخت ها را می توان درک کرد. نمی توان انتظار داشت که ساخت مشترک یا ژرف ساخت امور، پدیده ها یا گونه های ادبی را به صورت مادی، عینی و ملموسی نشان داد. فقط با تقلیل روساخت ها می توانیم ساخت مشترکشان را با فعالیت عقلی درک کنیم.

۱. بررسی ژرف ساخت و گشتار در تشبیه

این نوشته در پی این نیست که روساخت تشبیه را توضیح دهد و بگوید این مشبه و این مشبه به است، بلکه در پی توضیح این است که چگونه و با چه قواعدی می توان تشبیه های بی شماری تولید کرد. طوری که در دستور زبان زایا گشتاری جمله های نامحدود با قاعده های محدود تولید و ساخته می شوند. این قاعده های محدود، توانایی زایایی دارند. منظور از قاعده در تشبیه نیز همین قاعده های محدود و ژرف ساختی است که زایا هستند و موجب تولید تشبیه های بی شمار در روساخت می شوند.

چنان که اشاره شد، بیان دارای ساخت و ژرف ساخت واحد است. انواع بیان (تشبیه، استعاره و مجاز) بر اساس اعمال گشتار بر ژرف ساخت، تولید می شوند که به آن روساخت ها تشبیه، استعاره یا مجاز گفته می شوند. تشبیه و استعاره در ساخت و ژرف ساخت واحد است. بنا به گشتار در روساخت متفاوت نمود می یابند. در تشبیه ساخت این صورت است: «الف» بنابه اوصافی مانند «ب» است. در استعاره ادعا می شود «الف» «ب» است. ژرف ساخت در هر دو، همسان است. در تشبیه این همسانی نسبی و در استعاره با ادعای مطلق است. بنابه گشتاری که بر ژرف ساخت اعمال می شود، چگونگی این همسانی، به صورت نسبی یا مطلق خود را در روساخت نشان می دهد. در تشبیه سنتی کوشش بر این است تا با کنار هم قراردادن چیزهای مشابه، رابطه بین مشبه و مشبه به برقرار کند که در این صورت، گشتار بر ژرف ساخت کمتر اعمال می شود. در جمله «سیما ماه است» گشتار را

۱. پیام دشوار، باریک و بلند است؛
۲. پیام دشوار در یک لغت مختصر می شود.

او به پیام دشوار می ماند.
 بیان بنابه قاعده و فرمولی که دارد، گشتار را بر ژرف ساخت اعمال می کند. گشتار براساس حذف، روساخت این بند شعر شاملو را تولید می کند. شعرهای معاصر نسبت به شعرهای سنتی ژرف ساخت پیچیده ای دارند. گشتار نیز بسیار صورت می گیرد تا روساخت نمود می یابد. اگر ژرف ساخت و گشتار را در این بند شعر سپهری بیازماییم، به پیچیدگی ژرف ساخت و گشتار در شعر معاصر پی می بریم.

رمزها
 چون انار ترک خورده
 نیمه شکفته اند

۲. بررسی ژرف ساخت و گشتار در استعاره

گشتار در استعاره بیشتر از تشبیه بر ژرف ساخت اعمال می شود. بنابراین، فرایند گشتار پیچیده تر می شود. در تشبیه گشتار بیشترین کاری را که انجام می دهد حذف است؛ اما گشتار در استعاره حذف را انجام می دهد تا این که می رسد به روساخت تشبیه، بعد از این نیز باید گشتار صورت بگیرد تا روساخت استعاره تولید شود. مثلاً می گوئیم: «سیما مانند ماه وارد خانه شد.» باید گشتار بر روساخت تشبیه اعمال شود

چیزهای سازگار و همانند صورت می گیرد، در آن تشبیه ها گشتار کمتر صورت می گیرد، در روساخت چندان آشنایی زدایی اتفاق نمی افتد؛ روساخت آشنا از آب در می آید. اگر اساس تشبیه بر چیزهای ناسازگار و ناهممانند گذاشته شود، قاعده گشتار نسبتاً پیچیده شده و گشتار بیشتر صورت می گیرد، در نتیجه، آشنایی زدایی در روساخت رخ می دهد. بنابراین، برای درک روساخت و اجزای تشبیه نیاز است تا از روساخت به گشتارها عبور کرد، در غیر آن، مناسبات اجزای تشبیه چندان درک نمی شود. در صورتی که بخواهیم در این بند شعر شاملو گشتار را نشان بدهیم؛ در می یابیم گشتار نسبتاً پیچیده است و بر ژرف ساخت بسیار اعمال شده تا روساخت تولید شده است:

قناعت وار

تکیده بود

باریک و بلند

چون پیامی دشوار

که در لغتی

۱. قناعت، چیز کم می خواهد؛

۲. بنابراین قناعت، تکیده است؛

۳. او حرص نداشت؛

۴. او تکیده بود.

او به قناعت می ماند.

بنیاد اندیشه

تا روساخت استعاره نمود یابد. یک رکن تشبیه که مشبه باشد با موارد اضافی حذف می‌شود تا این‌که مشبه به «ماه» می‌ماند. گشتار پس از حذف سیما، ماه را جانشین سیما می‌سازد. در نتیجه روساخت استعاره تولید می‌شود: ماه وارد خانه شد.

کوشش می‌شود تا گشتار بر این بیت نشان داده شود:

هزاران نرگس از چرخ جهان گرد

فروشد تا برآمد یک گل زرد

گشتار تشبیه بر ژرف‌ساخت و بافت زبان صورت می‌گیرد تا این‌که بافتی دیگر بر بافت زبان شکل می‌گیرد؛ روساخت تشبیه به وجود می‌آید. گشتار در استعاره بر ژرف‌ساخت زبان و بر ژرف‌ساخت تشبیه اعمال می‌شود که روساخت استعاره تولید می‌شود؛ یعنی بافتی بر چند بافت وضع می‌شود. زبان دارای ژرف‌ساخت، شکل و بافت است که تشبیه بافتی بر این بافت است. استعاره بافتی بر بافت تشبیه است. به این معنا که پدیده ادبی و بیان در حقیقت با گشتار از هنجار زبانی عدول می‌کند و هنجاری دیگر تولید می‌کند که منجر به بافتی تازه می‌شود.

۱. ستاره در آسمان است؛

۲. ستاره مانند نرگس است؛

۳. آسمان مانند چرخ است؛

۴. ستاره‌ها غروب می‌کنند؛

۵. آفتاب طلوع می‌کند؛

۶. آفتاب مانند گل زرد است.

گشتار بر ژرف‌ساخت اعمال می‌شود؛ نخست از فرایند حذف استفاده می‌شود؛ بعد نرگس جانشین ستاره، چرخ جهانگرد جانشین آسمان و گل زرد جانشین آفتاب می‌شود تا این‌که روساخت استعاره که آن بیت باشد، تولید می‌شود.

نتیجه

قطعیّت‌باوری و اعلام نتیجه مطلق در بینش علمی معاصر، آن‌هم در علوم انسانی چندان درست نیست. بنابراین، تا قطعیت مطرح باشد، زاویه‌دیدها مطرح است. بررسی تشبیه و استعاره از زاویه‌دیدهای نسبتاً متفاوت صورت گرفته است؛ اما از زاویه دید ساختارگرایی و دستور زبان زباناگشتاری مورد بررسی قرار نگرفته بود. این عدم توجه باعث شد تا از این دو زاویه دید به تشبیه و استعاره پرداخته شود.

چارچوب نظری ساختارگرایی و دستور زبان زباناگشتاری مطرح شد؛ بعد برای توضیح فرضیه: «بیان از ژرف‌ساخت و قاعده و قواعد محدود تابعیت می‌کند که تشبیه و استعاره نتیجه کارکرد زباناگشتار این قاعده و قواعد است» بر موضوع تطبیق شد. بنابه تطبیق نظریه، این فرضیه قابل تحقیق و قابل تجربه بود. بیان از ساخت بنیادین تابعیت می‌کرد. بر اساس کارکرد این ساخت، انواع بیان به عنوان روساخت تشبیه، استعاره و مجاز نمود می‌یافت. روساخت تشبیه و استعاره بر اساس چگونگی اعمال گشتار بر ژرف‌ساخت، تولید می‌شد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که از زاویه دید ساخت‌گرایی و دستور

زبان زباناگشتاری می‌توان بیان و انواع بیان یا درکل صور خیال را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. با این بررسی چشم‌اندازی نسبتاً متفاوت معرفتی از بیان و صور خیال ارائه کرد تا مطالعات جدی‌تری را بین نظریه‌های زبان‌شناسی و ادبیات در پی داشته باشد.

این مقاله به محدودیت‌های زمانی، منابع و... مواجهه بود. جزئی‌نگری که در کار پژوهشی و علمی مطرح است، چندان رعایت نشده است. از این نگاه، سؤال‌ها و فرضیه‌های مطرح در مقاله، آن‌چنان‌که باید تجربی می‌شدند، نشدند؛ بلکه کلی مطرح شدند. این مقاله، طرح و مقدمه‌ای برای بحث‌های بیشتر توسط پژوهشگران درباره این موضوع می‌تواند باشد.

منابع

- اسکولز، رابرت، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه، ۱۳۷۹.
- باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳.
- تسلیمی، علی، نقد ادبی، تهران: کتاب‌آمه، ۱۳۸۸.
- شایگان‌فر، حمیدرضا، معرفی مکاتب نقد، تهران: دستان، ۱۳۸۴.
- شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، تهران: میترا، ۱۳۹۵.
- _____، بیان، تهران: میترا، ۱۳۹۴.
- ضمیران، محمد، فکر فلسفی در گستره هنر، تهران: پایان، ۱۳۹۳.
- غلامعلی‌زاده، خسرو، ساخت زبان فارسی، تهران: احیاء کتاب، ۱۳۸۶.
- فتوحی، محمود، بلاغت تصویر، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- فضیلت، محمود، اصول و طبقه‌بندی نقد ادبی، تهران: زوار، ۱۳۹۰.
- مشکوه‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۹.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد، به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران: آگه، ۱۳۹۳.

Brown, Keth. 1084. *Lingustos Today*, England: Fontana.

Chomsky, Noam. 1965. *Aspects of the theory of syntax*. U. S. A.: 1he M. I. T. Press

Jabcos, Rodcrick, A. and Rosenbaum

Peter S. 1968. *English Transformational*

Grammar. U. S. A.: John wiley & Son, Inc.